

جستاری پیرامون ابعاد حقوقی مصادره اموال

در پرتو اصل ۴۹ قانون اساسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

عباسعلی اکبری^۱

دکتری تخصصی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

عمران علی قلی وند^۲

دانشجوی دکتری گروه حقوق و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

مالکیت خصوصی اشخاص همواره مورد حمایت قانونگذار در عرصه های کیفری و حقوقی قرار گرفته و در قانون اساسی و قوانین دیگر اصل بر احترام و مشروع بودن مالکیت افراد نسبت به اموال خویش تاکید شده مگر اینکه خلاف آن اثبات شود. در قوانین جزایی به دلیل ارتکاب برخی از جرایم از ضمانت اجرایی با عنوان مصادره اموال برای مجازات اشخاص بزهکار استفاده شده که اموال نامشروع حاصله از ارتکاب جرایم مندرج در اصل ۴۹ قانون اساسی نیز مستثنی از آن قوانین نمی باشد. مطابق این اصل دولت موظف شده اموال و ثروت های نامشروع را در صورت اثبات، چنانچه مالک آنها معلوم باشد به صاحب حق و در صورت معلوم نبودن به نفع بیت المال مصادره نماید. مصادره اموال در قوانین مربوط به اصل ۴۹ دارای جلوه ها و ابعاد خاصی هم از بعد شکلی و هم ماهوی است. هدف اصلی از انجام پژوهش حاضر بررسی ابعاد حقوقی مصادره اموال نامشروع در اصل ۴۹ قانون اساسی به لحاظ شکلی و ماهیتی می باشد. یافته ها و نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که در مصادره اموال در اصل ۴۹

^۱ dr.akbari@iaut.ac.ir

^۲ omranaligholivan63@gmail.com



ابعاد خاصی از بعد شکلی منجمله صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی خاص در اموال مشمول مصادره، شناسایی مرور زمان دعوی اشخاص ثالث نسبت به احکام مصادره، مرجع خاص تجدیدنظر از احکام مصادره و از بعد ماهوی نیز قانون نحوه اجرای اصل ۴۹، دستور العمل، بخشنامه ها، و آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی مصادره را علاوه بر موارد مندرج در اصل ۴۹ در موارد خاصی منجمله ماده ۱۱ آیین نامه مزبور جرم انگاری نموده است.

واژگان کلیدی: اصل ۴۹، اموال نامشروع، مصادره، دادگاه انقلاب

مقدمه

انسان ها نسبت به دارایی های خود دارای حق مالکیت می باشد و در دین مقدس اسلام و قانون اساسی نیز این حق به رسمیت شناخته شده و روایت الناس مسلطون اموالهم نیز تاکید بر این نکته دارد. ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ نیز در این زمینه مقرر داشته: دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود. ولی این به معنای مالکیت مطلق انسان نسبت به دارایی هایش نمی باشد و بنا به شرایط و اوضاع و احوال انسانی و جامعه و مصالح عمومی این حق گاهی از انسان سلب می گردد. از این رو مصادره یکی از عوامل سلب مالکیت در قوانین کیفری و همچنین در قانون اساسی در اصل ۴۹ به رسمیت شناخته شده است. می توان گفت مصادره به معنای گرفتن اموالی که از راه های غیرمشروع به دست آمده ریشه قرآنی دارد آیه شریفه: وان تبتم فلکم روس اموالکم بیانگر برگرداندن اموال ربوی به صاحبان آن می باشد یا آنجا که امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: همه اموال غارت شده را به بیت المال بر می گرداند به نوعی ناظر بر مصادره و برگرداندن اموال نامشروع می باشد و مرور زمان نسبت به آن اموال مالکیت ایجاد نمی کند. تحصیل، استفاده های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق دیگران در یک کلاک اکل مال به باطل است و یک نظریه عمومی است و تمام روابط



اقتصادی و تحصیل ثروت از طریق نامشروع را شامل می شود. (محقق داماد، ۱۳۹۹، ص ۲۳)

در این خصوص اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر داشته: دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا می شود. اعاده ثروت های نامشروع به بیت المال مصداق مصادره این گونه ثروت ها می باشد که دارای مالک مشخصی نبوده و از طریق نامشروع تحصیل شده اند. ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات ها را به چهار گروه حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم کرده است و مصادره اموال را باید در زمره مجازات های تعزیری به حساب آورد و قانونگذار نیز در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مصادره اموال را در مجازات تعزیری درجه یک پیش بینی نموده است. می توان بر پایه قوانین و آیین نامه اصل ۴۹، مصادره را به مصادره اموال نامشروع و مصادره اموال مشروع تقسیم نمود.

مصادره اموال نامشروع که در خود اصل ۴۹ قانون اساسی و مواد ۷، ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ثروت های ناشی از ارتکاب جرایم مندرج در اصل ۴۹ را شامل می شود و مصادره اموال مشروع نیز ماده ۱۱ آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ اشاره نمود که مقرر داشته: اموال اشخاصی که از کشور خارج و رابطه آنها با گروه های محارب (گروه های باغی، صهیونیست ها و جواسیس سیا و مانند آنها) احراز شود از امان خارج و به حکم دادگاه مصادره می گردد. که در این ماده مصادره اموال افراد موکول به نامشروع بودن آن اموال نمی باشد بلکه چنانچه رابطه آنها با گروه های محارب احراز گردد مشمول مصادره اموال خواهند شد و اگر چنانچه این رابطه احراز نگردد اموال نامبردگان مثل سایر افراد جامعه محترم و قابل مصادره نمی باشد.



سوال اصلی تحقیق حاضر عبارت است از : ابعاد مصادره اموال در جرایم موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی ناظر بر چه مواردی است ؟

فرضیه سوال عبارتست از : مصادره اموال در اصل ۴۹ قانون اساسی هم از بعد شکلی و هم از بعد ماهوی دارای جلوه های متفاوتی نسبت به سایر قوانین می باشد. در بعد شکلی از جمله صلاحیت دادگاه خاص، شناسایی مدت مرور زمان برای اعتراض اشخاص ثالث و در بعد ماهوی نیز قانون نحوه اجرای اصل ۴۹، دستور العمل و آیین نامه نحوه اجرای اصل ۴۹ سازوکارهایی را جهت رسیدگی و صدور حکم مصادره پیش بینی نموده اند. از آنجایی که ثروت های نامشروع و بادآورده در بسیاری از مواقع کیان جامعه و خانواده و حتی امنیت اجتماع را به خطر می اندازد استفاده از مجازات مصادره و استرداد آن اموال به بیت المال ضمن پیشگیری از وقوع جرایم اقتصادی منجر به استفاده بهینه در راستای شکوفایی اقتصادی، ترغیب سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در کشور و کمک به اشتغال و دستگیری از محرومان و نیازمندان جامعه می تواند نقش بسزایی داشته باشد.

بخش اول: کلیات

الف) مفهوم لغوی و اصطلاحی مصادره

مصادره از ریشه صدر به معنای انصراف و برگشت دادن و مصدر به معنای اصل و سرچشمه و ریشه آمده است. راغب اصفهانی در مفردات در باب مصادره چنین آورده است : مصادره از ریشه صدر یعنی انصراف و برگشت دادن و برگشتن است. مثلاً می گویی صدرت الابل عن الماء صدرا. یعنی شتر از آب برگشت. (راغب، مفردات، ص ۴۷۷) در فرهنگ عمید نیز مصادره به معنی مال کسی را به زور ضبط کردن، بازگیری، جریمه و تاوان گرفتن آمده است. (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹۸) در اصطلاح مصادره به معنی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیرطریق قانونی و یا طرق متعارف نیز ذکر شده است. از دیگر معانی اصطلاحی نیز گفته اند که مصادره به تملیک مال به دولت و محرومیت دایمی مالک از تمام یا قسمتی از اموال خود بدون جبران



خسارت اطلاق می شود. مرحوم دکتر محمدجعفر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق در باب توقیف مال آورده است: توقیف مال عبارت است از سلب آزادی از مال شخص و در اختیار قرار گرفتن آن در مدت معین یا نامحدود به طوری که در آن زمان حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد آن را ضبط یا مصادره اموال می گویند. (لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۴) دکتر اردبیلی مصادره را استیلاي دولت بر تمام یا قسمتی از دارایی موجود محکوم علیه به موجب حکم دادگاه تعریف نموده است و مصادره اموال بزهکاران به ویژه کسانی که از راه نامشروع به ثروت های کلان دست یافته اند مجازاتی موثر و عادلانه است. (اردبیلی، ۱۴۰۲، ص ۹۵) با عنایت به تعاریف فوق می توان گفت: مصادره در اصطلاح عبارتست از ضبط دایم اموال محکوم به نحوی که غیر از طرق قانونی قابل برگشت نباشد.

مصادره اموال بر دو گونه تقسیم بندی شده است: مصادره عام و مصادره خاص

مصادره عام توقیف تمام اموال موجود محکوم علیه اعم از نقدی و غیرنقدی، منقول و غیر منقول است که قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی عبارت مصادره کل اموال را به کار برده است. که منظور مقنن مصادره عام می باشد.

مصادره خاص: عبارت است از مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم، گاه محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم به شمار می آید.

(ب) پیشینه فقهی مصادره اموال

در تاریخ اسلام ضبط و مصادره اموال سابقه داشته و از زمان خلفای راشدین شروع شده یعقوبی مورخ می نویسد: معاویه اولین کسی است که دستور ضبط و مصادره را صادر نموده است. در زمان خلفای راشدین اگر والیان از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق سودی به دست می آوردند، خلفا نصف آن سود را به نفع بیت المال مصادره می کردند چنانچه عمر با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را آن زمان مقاسمه و مشاطره می گفتند. در زمان بنی امیه که مامورین عالی رتبه دولت با ظلم و زور و استبداد مردم را غارت



می کردند مصادره بنام استخراج صورت می گرفت تا آن درجه که که در اواخر حکومت بنی امیه عاملی که از کار برکنار می شد دارایی او را حساب می کردند و آنچه از دستشان می آمد از دارایی والی ضبط می نمودند. (وزین کریمیان، ۱۳۷۴، ص ۱۲) امیرالمومنین در خطبه یازدهم نهج البلاغه می فرمایند: و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته. یعنی به خدا سوگند اگر این اموال را مهریه همسران یا ثمن کنیزان قرار داده باشید آنها را بازستانده و به بیت المال پس می دهم. (نهج البلاغه خطبه یازدهم)

ج) پیشینه حقوقی مصادره اموال در قوانین موضوعه

در خصوص پیشینه حقوقی مصادره اموال باید قائل به تفکیک آن در قوانین موضوعه قبل و بعد از انقلاب بود که در این راستا اجمالاً مورد بررسی قرار می گیرد.

الف: مصادره اموال پیش از انقلاب اسلامی ۵۷

در ایران اولین متن قانونی که در آن مفهوم مصادره بیان شده متمم قانون اساسی سابق می باشد که در اصل پانزدهم، شانزدهم و هفدهم آن به ترتیب مقرر داشته بود: هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون. یا ضبط اموال و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون. و سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون. لذا با برداشت از مفهوم مخالف این سه اصل می توان نتیجه گرفت که: با حکم قانون می توان اموال افراد را به عنوان مجازات مصادره نمود و موجب سلب مالکیت آنها از اموال خود شد. همچنین در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ مقرر داشته بود: «آلات و ادوات جرم از قبیل حربه، اسلحه، اسناد ساختگی، سکه تقلبی، و کلیه اشیایی که در حین بازرسی به دست آمده و می تواند موجب کشف جرم یا موجب اقرار متهم به جرم باشد ضبط خواهد شد...» در این ماده آلات و ادوات جرم چنانچه باعث جرم یا اقرار متهم باشد مصادره خواهد شد. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ چنین آمده: بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع



تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیا و اموالی را که دلیل جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند که مسترد یا ضبط یا معدوم شود. در این ماده نیز قانونگذار تکلیف اموال ناشی از جرم را مشخص نموده که مجازات مصادره نیز در آن قانون پیش بینی شده بود.

ب: مصادره اموال پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ اولین فرمانی که امام خمینی در باب مصادره اموال صادر نمودند فرمان حکومتی مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۹ بود که حکم مصادره اموال منقول و غیرمنقول سلسله رژیم گذشته را به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف صادر نمودند. از آن پس نیز تا کنون قوانین متعددی با محوریت مصادره اموال به تصویب قانونگذار رسیده است که از مهم ترین آن می توان به: اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ و آیین نامه آن، ماده واحده قانون راجع به جلوگیری از عمل قاچاق توسط وسایل نقلیه موتوری دریایی اداره مرزبانی مصوب ۱۳۳۶/۰۸/۰۹، مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور، تبصره ۶ از ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می نمایند، قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، از قوانین مهمی است که مصادره اموال در آنها پیش بینی شده است. اما شاکله وجود مجازات مصادره را در قوانین بعد از انقلاب می بایست ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قلمداد نمود که قانونگذار بعد از مدت ها در یک قانون مادر جزایی مصادره را به عنوان مجازات تعزیری از نوع درجه یک پذیرفته است.

بخش دوم: جایگاه مصادره اموال در جرایم اصل ۴۹ قانون اساسی

اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر داشته: دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها، و معاملات دولتی،



فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. در خصوص ماهیت مصادره مابین حقوقدانان اختلافاتی به چشم می خورد برخی از آن به عنوان مجازات و برخی به عنوان اقدام تامینی یاد می کنند.

دادن یا برگرداندن اموال نامشروع به بیت المال موجب تفسیرها و برداشت های متفاوتی در باب مصادره شده که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف: مصادره به عنوان استرداد

برخی از حقوقدانان عقیده دارند که مصادره در اموال نامشروع اصل ۴۹ قانون اساسی به معنی استرداد آن اموال می باشد. استرداد به معنی طلب کردن، پس گرفتن آمده که در موضوعات آیین دادرسی مدنی ماده ۱۰۷ استرداد دادخواست و یا دعوا بیان شده است. استرداد در خواسته های حقوقی کاربرد دارد و در موضوعات کیفری جایگاهی برایش متصور نیست. در استرداد برگشت حق به صاحب حق مطرح است اعم از اینکه ذی حق شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی، اما در مصادره که به عنوان مجازات شناخته می شود استرداد هم باشد به نفع بیت المال می باشد به همین دلیل استرداد نمی تواند در اصل ۴۹ زمانی که بر اثر ارتکاب جرایم موضوع اصل ۴۹ اموال نامشروعی تحصیل گردیده و مالک یا مالکین آن اموال نیز معلوم نیستند به کار برده شود. از طرف دیگر به موجب قانون رسیدگی به پرونده های اصل ۴۹، مصادره این گونه اموال در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد و دادنامه ای که از این دادگاه صادر می گردد کاملاً صبغه کیفری را دارا است. بنابراین استرداد حقوقی نمی تواند به عنوان مصادره جزایی در اموال نامشروع کارایی داشته باشد. قانونگذار در مواد قانونی مختلف مصادره را به عنوان مجازات پذیرفته و در صورت صدور حکم مصادره امکان استفاده از نهادهای ارفاقی از قبیل تخفیف یا تبدیل یا استفاده از نهاد توبه و... در قبال مصادره امکان پذیر شده در حالیکه در استرداد این قبیل مسائل موضوعاً منتفی می باشند.



ب: مصادره به عنوان تقاص

واژه تقاص از ماده قص است که به معانی به حساب یکدیگر رسیدن و تلافی، از یکدیگر قصاص نمودن و مقابله به مثل کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۷۷) برخی از حقوقدانان مصادره را هم ردیف با تقاص عنوان نموده اند. از مفهوم لغوی تقاص مفاهیم تتبع و استیفای حق نیز برداشت می شود (ایزدی فرد، دهکلانی، بابانیا، ۱۳۹۳، ص ۲). برای اینکه تقاص محقق گردد وجود شرایطی لازم است که مهمترین آن عبارتند از: نخست اینکه تقاص گیرنده علم به ثبوت حق خود داشته باشد. دوم: علم به عدم امکان وصول حق خود به طریق متعارف داشته باشد و در صورتی که علم به این امور نداشته باشد امکان تقاص وجود ندارد. همچنین صاحب حق زمانی به اعمال تقاص بپردازد که بدواً به حاکم رجوع کند ولی توان اثبات یا اجرای حق خود را نداشته باشد. با در نظر گرفتن معنی لغوی و شرایط تقاص می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً: تقاص نه در حقوق مدنی و نه در حقوق کیفری مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته است. پس مقایسه تقاص با مجازات مصادره که در قوانین عام و خاص جزایی مورد پذیرش و تاکید قانونگذار قرار گرفته صحیح نیست. ثانیاً: در بحث تقاص وجود مقتض علیه چه بصورت زنده یا مرده ضروری است و لکن بحث اصلی مصادره در اموال اصل ۴۹ قانون اساسی بیشتر ناظر بر جایی است که صاحب مال نامشروع مشخص نمی باشد و آن مال به نفع بیت المال مورد مصادره قرار می گیرد. ثالثاً: مصادره استیلا و تصاحب دولت را سبب می گردد، در حالیکه تقاص ناظر بر دعوی خصوصی فی مابین دو شخص حقیقی را شامل می گردد. بنابراین با در نظر گرفتن وجوه افتراق پیش گفته مصادره نمی تواند به معنی تقاص مورد استفاده قرار بگیرد.

ج: مصادره به عنوان حکم حکومتی

برخی بر این نظر می باشند که مصادره اموال در اصل ۴۹ قانون اساسی به عنوان حکم حکومتی می باشد. و لذا به نوعی موضوع مصادره اموال را از جایگاه مصلحت می نگرند. در این باره باید گفت صدور حکم حکومتی به عنوان راهکاری اساسی برای حل معضلات و پدیده های



نوظهور سیاسی و اجتماعی در اختیار حاکم جامع شرایط قرار داده شده تا در شرایط مختلف بر اساس مقتضیات جامعه و در راستای اداره کشور تصمیم متناسب را اتخاذ نماید این تصمیم به نوبه خود نیازمند توجه است و مصلحت عمومی به عنوان منفعت مشترک تمام افراد به مثابه اعضای جامعه همان بنایی است که صدور حکم حکومتی بر مدار آن صورت پذیرفته و توجه می‌گردد. (بالوی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۴۷) احکام حکومتی بنابر رعایت مصلحت جامعه و به صورت موقت در شرایط خاص زمانی و مکانی وضع می‌شود و با نظر مشهور فقها در تفسیر از قاعده التعزیر دون الحد مبنی بر کمتر بودن مجازات تعزیری از مجازات حدی مصادره به عنوان یکی از شدیدترین مصادیق مجازات تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است.

د- مصادره به عنوان مجازات

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و درجه بندی مجازات ها مطابق ماده ۱۹ قانونگذار به صراحت مصادره اموال را به عنوان مجازات تعزیری درجه یک به رسمیت شناخته است و مرجع صدور آن نیز دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب می باشد و مانند سایر مجازات ها قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی در مراجع قانونی را دارد. در موضوع بحث نیز توجهاً به اینکه مصادره به عنوان مجازات در قانون شناخته شده و مرجع صادره آن نیز در جرایم مشمول اصل ۴۹، دادگاه انقلاب که مرجع کیفری اختصاصی بدوی بوده و آرایه که از این دادگاه صادر می گردد کاملاً صبغه کیفری دارد لذا می توان نتیجه گرفت که مصادره در احکام صادره از دادگاه انقلاب پیرامون اموال نامشروع اصل ۴۹ قانون اساسی مجازات تعزیری از نوع مالی به حساب می آید. در این باره برخی معتقدند که مصادره همان ضبط می باشد و برعکس. این در حالیست که میان مصادره و ضبط تفاوت وجود دارد. از جمله : ضبط اموال ماهیتاً یک اقدام تأمینی و تربیتی به شمار می رود و با توجه به ماهیت آن، مشمول درجه بندی مجازات های تعزیری قرار نگرفته است. در حالکه مصادره به عنوان مجازات تعزیری درجه یک در ماده ۱۹ مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است. ثانیاً : مصادره اموال به عنوان



مجازات قابل تخفیف بوده و دادگاه با توجه به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی می تواند آن را به جزای نقدی تبدیل نماید، در حالی که ضبط اموال قابل تخفیف یا تبدیل نمی باشد. ثالثاً: مرجع اعتراض حکم دادگاه نسبت به مجازات مصادره مطابق ماده ۴۲۸ دیوان عالی کشور می باشد و در جرایم اصل ۴۹ مطابق ماده ۳ آیین نامه مرجع اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد. ولی مرجع اعتراض به دستور ضبط دادگاه که در راستای اعمال ماده ۲۱۵ قانون مجازات صادر می گردد، دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. همچنین مصادره قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی را دارا می باشد در حالیکه ضبط صرفاً قابلیت تجدیدنظرخواهی را داراست. (کامفر، ۱۴۰۲، ص ۸۶)

بخش سوم: نظرات فقهی و حقوقی پیرامون مصادره اموال در قوانین اصل ۴۹

امام خمینی در دفاع از مصادره اموال نامشروع با تصریح به این موضوع فرموده اند: مسئله مالکیت به یک معنا، مالکیت هم مشروع، هم مشروط، محترم است. لکن معنا این نیست که هرکس هرکاری می خواهد بکند و مالکیت از هر جا می خواهد پیدا بشود، مشروع بودن معنایش این است که روی موازین شرعی باشد. ربا در کار نباشد، مال مردم، استثمار بی جهت نباشد. مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد محترم است، چه ما مرتجع باشیم چه نباشیم و مالکیت غیرمشروع محترم نیست. (سیمائی صراف، ۱۳۹۶) از جمله نظرات مطروحه در این خصوص نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی می باشد که در هنگام تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می دارند: این اصل هم ریشه قرآنی دارد در آیه ای که مقرر گشته اموال ربوی باید به صاحبانش برگردد، و هم ریشه حدیثی دارد. حضرت علی وقتی که به خلافت رسیدند فرمودند: تمام اموالی که از بیت المال به غارت رفته همه آنها را من بر می گردانم و لو اینکه به مهریه زنان رفته باشد و از آن استفاده های مختلف کرده باشند. و از نظر فقهی مسلم است اموالی که از طریق حرام به دست بیاید گذشت زمان ایجاد مالکیت نمی کند. (جعفری دولت آبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳)



آقای عبد خدایی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بخشی از سخنان خود به هنگام طرح لایحه نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، از اصطلاح استرداد به جای مصادره استفاده می نماید ایشان با استناد به سخنی از امیرالمومنین میگوید: حتی اگر مال حرام در کاین زنان باشد باید به صاحبش برگردد و باید به بیت المال مسترد بشود، این از نظر اسلامی خیلی روشن است. آقای زمانی یکی دیگر از نمایندگان از مصادره با اصطلاح پس گرفتن یاد می کند، او می گوید: اموالی که اسباب تملیک ندارد، از حرام، غضب، قاجاق، مشاغل حرام، تجاوز به انفال، فحشاف ربا، ارتشاء، سوءاستفاده، کم فروشی، گران فروشی و غش در معاملات گرد آمده، در دست هرکس و با هر موقعیتی که هست باید پس گرفت و قوانین تقریباً روشنی هم وجود دارد. آنچه از بیانات فوق می توان نتیجه گرفت این است که فقها و حقوقدانان مصادره اموال را با نام های مختلف اعم از استرداد، پس گرفتن اموال و... در قوانین مرتبط با اصل ۴۹ صحیح دانسته اند.

بند اول: مصادیق مصادره و ضبط در قوانین اصل ۴۹ قانون اساسی

مشروعیت مالکیت خصوصی و حرمت اموال مردم، ایجاب می کند که هرگونه تصرف در مال غیر بدون اذن مالک یا قایم مقام قانونی و یا قراردادی وی، مجاز نباشد. بدین ترتیب مصادره اموال مشروع از نظر تکلیفی حرام و از نظر وضعی باطل است. امام خمینی نیز بارها مصادره اموال مشروع را مغایر با موازین اسلام دانسته اند. ایشان می فرمایند: هرکس به من نسبت دهد که من راضی هستم به اینکه یک وجب از زمین مردم غضب بشود، بر خلاف موازین اسلامی اخذ بشود یا یک شاهی از مردم گرفته بشود و مصادره بشود و موازین اسلامی نداشته باشد من از آنها بری هستم و خدای تبارک و تعالی نیز بری است. (ابراهیمیان، دیوسالار، ذکائیان، ۱۴۰۱، ۴۱۰) لکن قانون گذار برای اولین بار اموال نامشروع را در ماده ۱۹ قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۹۸/۱۱/۱ بدین نحو تعریف نموده است: مراد از اموال نامشروع، اموال ناشی از سوءاستفاده از موقوفات، فروش زمین های موات و مباحات اصلی و سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی و مانند آنها و اموال حاصل از



غصب، رشوه، اختلاس و سایر موارد مندرج در اصل ۴۹ قانون اساسی به تشخیص مقام قضایی می باشد. عواید اموال نامشروع نیز مشمول این ماده است. همچنین در تبصره ۲ از ماده فوق قانونگذار اموال ناشی از استفاده ناروا و من غیر حق از موقعیت شغلی که نامشروع بودن آنها مطابق موازین شرعی به تشخیص دادگاه به اثبات برسد مشمول این ماده دانسته است. در اصل ۴۹ قانون اساسی قانونگذار مصادیقی از جرایمی ذکر نموده که به عنوان منشاء تحصیل مال نامشروع می باشند اختصاراً بیان می گردد.

بند دوم: غصب

غصب در لغت به معنی ظلم و ستم به کار رفته است. مشهور فقها در تعریف فقهی آن را تحت سلطه در آوردن مال دیگری از روی ستم تعریف کرده اند. حضرت امام در تعریف غصب فرموده اند: استیلاء بر چیزی که تعلق به دیگری دارد، چه مال باشد یا حق، به طوری که آن سلطه و تصرف عدوانی باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۶۴۳) در ماده ۳۰۸ از قانون مدنی غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان و اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است. بنابراین اموال نامشروع ناشی از غصب از جمله اموالی می باشد که اگر مالک اصلی مال مغضوب عنه پیدا نشود تمام آن مال اعم از عین مال یا منفعت آن، مصداق مصادره در اصل ۴۹ قانون اساسی می باشد

بند سوم: اموال ناشی از ربا

در ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر شده: ربا بر دو نوع است: الف- ربای قرضی و آن بهره ای است که طبق شرط یا بنا و روال مقرض از مقرض دریافت نماید. ب- ربای معاملی و آن زیاده ای است که یکی از طرفین معامله زائد بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت کند به شرطی که عوضین مکیل یا موزون و عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشد. در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز توفیق دو یا چند نفر تحت هر قراردادی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته است. افزون بر



اصل ۴۹ قانون اساسی در تبصره ۱ از ماده فوق‌الذکر آمده: در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول‌المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد. نتیجتاً از آنجایی که رسیدگی به جرم ربا در صلاحیت دادگاه عمومی می‌باشد، لذا دادگاه پس از رسیدگی به اصل جرم ربا در صورتی که صاحب مال ربا معلوم نباشد، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت جهت رسیدگی به اموال موضوع این ماده در راستای اجرای اصل ۴۹ به دادگاه انقلاب ارسال می‌نماید.

بند چهارم: اموال ناشی از رشوه

جرم رشاء و ارتشاء نیز از مصادیق مندرج در اصل ۴۹ قانون اساسی می‌باشد و شامل اموالی است که رشوه‌گیرنده به دست می‌آورد و مشمول حکم مصادره اصل ۴۹ می‌باشد. در ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی قسمت تعزیرات مقرر شده: هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص موضوع ماده ۳ قانون تشدید می‌باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه تسلیم مالی را مستقیم و غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود. و در تبصره همان ماده نیز مقرر شده: در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش نماید یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف بوده و مال به وی مسترد می‌گردد. همان‌طور که مشاهده می‌شود قانونگذار در این ماده اصل را بر مصادره اموال ناشی از رشوه قرار داده و استرداد مال به مالک را در تبصره ماده تحت شرایطی پذیرفته است. ناگفته نماند قانونگذار عواید حاصل از جرم رشاء را قابل ضبط دانسته که در اینجا به نظر مرسد منظور مقنن از ضبط همان مصادره می‌باشد.



بند پنجم: اموال ناشی از سرقت

ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی: ربودن مال متعلق به غیر را سرقت تعریف نموده است که در این باره نیز مطابق ماده ۲۱۴ از قانون مزبور: مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم سرقت تحصیل کرده باشد، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را به صاحب مال رد نماید و هرگاه صاحب مال شناخته نشده و یا صاحب مشخصی نداشته باشد مطابق اصل ۴۹ قانون اساسی به نفع بیت المال مصادره می گردد و در رویه قضایی نیز مطابق ماده ۲۱۵ از قانون مجازات اسلامی اموال سریع الفساد که از جرم سرقت تحصیل شده باشد و یا سایر اموال در صورتی که مالک آن مشخص نباشد، حسب گزارش دادستان یا معاونین آن در راستای اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جهت تعیین تکلیف به دادگاه انقلاب فرستاده و از آن طریق به نفع نهاد ذینفع مورد حکم واقع می شود. همچنین باید در نظر داشت که قانونگذار در این اصل واژه سرقت را به طور مطلق به کار برده است و بنابراین شامل سرقت حدی و تعزیری می گردد.

بند ششم: اموال ناشی از اختلاس

ماده ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری در این باره هر یک از کارمندان ادارات و سازمان ها یا شوراها و یا شهرداری ها و موسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و... وجوه و مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان ها و موسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب نموده است که به مجازات قانونی محکوم می شوند. از آنجایی که مقنن در ماده مزبور اموال دستگاه ها و اشخاص را مشمول این ماده دانسته، اگر ثابت شود این اموال از راه غیرمشروع حاصل شده و مالک یا مالکان احتمالی آن نیز مشخص نمی باشند، مطابق اصل ۴۹ قانون اساسی دادگاه کیفری دو که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم اختلاس را دارد، پس از رسیدگی به جرم اختلاس و احراز و تعیین مجازات، با صدور قرار عدم صلاحیت حسب اصل ۴۹ قانون اساسی رسیدگی به اموال نامشروع ناشی از اختلاس



را به دادگاه انقلاب محول خواهد نمود. که با بررسی چنانچه صاحب اموال معلوم گردد به صاحبش اعاده می شود و در صورت نامشخص بودن مالک اموال مشمول حکم مصادره خواهد گردید.

بند هفتم: اموال ناشی سوءاستفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی

منظور از سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی یعنی اینکه در اثر عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط به قراردادهای دولتی و یا اعمال نفوذ و رابطه بازی و یا رانت منجر به انعقاد قراردادی شود که ثروت نامشروع از این طریق تحصیل شود و یا قراردادی بر خلاف مصالح جامعه اسلامی منعقد شود. البته قانونگذار در این مورد با عباراتی نظیر هرگونه سوءاستفاده از معاملات دولتی به صورت کلی به معاملات دولتی و سوءاستفاده از آنها اشاره نموده و به صورت جزئی و دقیق منظور از سوءاستفاده را روشن نکرده است. در این زمینه اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۵۷۷۲-۱۳۶۶/۱۱/۱۹ بیان داشته: به صراحت بند ۵ از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی عدم رعایت قوانین و مقررات و شرایط در صورتی مشمول این بند می باشد که منجر به تحصیل درآمد نامشروع شود و یا اینکه اساساً معامله یا قرارداد مورد بحث بر خلاف شرع و مصالح مسلم امت اسلامی منعقد شود، که آن هم مشروط به احراز اعمال نفوذ و روابط می باشد. بر این اساس صرف عدم رعایت مقررات و شرایط لازم مشمول بند ۵ از ماده فوق الاشعار نبوده و حسب مورد از تخلفات اداری یا جزایی می باشد که در صلاحیت مراجع مربوطه می باشد. بنابراین نظریه مذکور به نوعی به سوءنیت در عمل ارتكابی با عبارت احراز اعمال نفوذ اشاره نموده است. (آهنگری، پیشین، ۱۴۸۰) با توجه به نظریه مذکور عدم رعایت شرایط شکلی معامله یا قرارداد به صورت سهوی مشمول مقررات این قانون قرار نمی گیرد و لذا احراز سوءنیت ضروری به نظر می رسد.



بند هشتم: اموال ناشی از فروش زمین های موات و مباحات اصلی

مباحات اصلی اموالی است که مالک و سابقه احیاء و تحجیر و حيازت نسبت به آنها معلوم نباشد و زمین موات نیز زمینی است که که فعلاً به علتی نظیر نبود یا نرسیدن آب به آن یا باتلاق بودن آن و یا به سبب اینکه سنگلاخ یا شنی یا شوره زار و یا جنگل است مورد کشت و زرع قرار نمی گیرد. در خصوص این اموال بند ۱۳ از ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مقرر داشته :

کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی که مبادرت به فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی نمایند مشمول این قانون قرار می گیرند و با توجه به صراحت ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ که اعلام داشته : اگر دادگاه احراز کند ثروت نامشروع از ارتکاب جرم حاصل شده است مجرم را به مجازات لازم محکوم میکند مشروط بر اینکه در مورد جرم مذکور قبلاً رای صادر نشده و یا اینکه مشمول عفو رهبری نشده باشد. لذا چنانچه دادگاه انقلاب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی احراز نماید که ثروت نامشروع از طریق فروش زمین های موات و مباحات اصلی که عمده‌تاً از طریق ارتکاب جرایم جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری به وقوع می پیوندد، چنانچه سابقاً نسبت به جرایم ارتكابی رسیدگی و حکمی صادر نشده باشد، با رعایت سایر شرایط ماده ۱۰ قانون مذکور، دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به جرایم مذکور را نیز خواهد داشت.

بند نهم: اموال ناشی از سوءاستفاده از موقوفات

مطابق بند ۴ از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ سوءاستفاده از موقوفات عبارتست از تحصیل ثروت ناشی از دخالت در وقف بر خلاف ترتیبی که شرع معین نموده باشد. سوءاستفاده از موقوفات را در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ می توان نمونه بارزی از حمایت از وقف در پرتو حقوق کیفری برآورد نمود لذا در بحث وقف نیز چنانچه وقف را دارای شخصیت حقوقی مستقل بدانیم در تمام موارد سوءاستفاده از موقوفات، دادگاه پس از اعمال اصل ۴۹ قانون اساسی بایستی ثروت ناشی از آن را به موقوفه مسترد دارد. و در صورت معلوم نبودن موقوفه اموال نامشروع حاصل از سوءاستفاده از موقوفات به نفع بیت المال مصادره خواهد شد. مقام



معظم رهبری در استفتائیه شماره ۳۱۸۹۰ فرموده اند: چنانچه در وقف از طرف واقف متولی خاصی تعیین شده باشد واجب است تصرف در موقوفه طبق وقف نامه زیر نظر متولی شرعی و اذن او انجام شود و بدون نظر و اذن متولی جایز نیست و حکم غصب را دارد.

بند دهم: اموال ناشی از دایر کردن اماکن فساد

دایر کردن اماکن فساد مطابق ماده ۶۳۹ از قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می شود. این ماده در بند الف مقرر می دارد: کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می شود و علاوه بر مجازات مقرر محل مربوطه به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد. جرم فوق جرمی به عادت و مطلق بوده و صرف تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا جرم قلمداد شده و از طرف دیگر فساد و فحشا در ماده فوق ناظر بر زنا و لواط نیست و کلیه جرایم منافی عفت اعم از حدی و تعزیری را در بر می گیرد. در این جرم نیز دادگاه صالح پس از رسیدگی به جرم موضوع ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی، چنانچه اموال نامشروعی در راستای ارتکاب اعمال مجرمانه فوق الذکر به دست آمده باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت موضوع را از حیث نامشروع بودن اموال به مانند موارد پیشین جهت رسیدگی به دادگاه انقلاب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی ارسال می نماید که در صورت عدم شناسایی مالک و احراز نامشروع بودن اموال حاصل از جرم، به نفع بیت المال مصادره خواهد گردید.

بند یازدهم: اموال ناشی از قمار

در اصطلاح فقهی قمار عبارتست از بازی با آلات مخصوصی که در آن شرط شده باشد که به برنده چیزی بدهند. در ماده ۲۴۳ از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ دایر کردن قمارخانه و دعوت مردم و یا راه دادن به آنجا جرم محسوب گردیده بود و مرتکب به حبس و جزای نقدی محکوم می گردید و افزون بر آن تمام نقود و اسباب متعلقه به قمار ضبط می گردید. و مطابق ماده ۷۰۵ از قانون مجازات اسلامی قمار بازی با هر وسیله ای ممنوع بوده و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند. بنابراین اموال ناشی از جرم



قمار نیز از جمله اموالی هستند که مطابق اصل ۴۹ قانون اساسی حکم مصادره آن در صورت وجود سایر شرایط تجویز گردیده است. برای تحقق جرم قمار، توافق قبلی مالی در برد و باخت شرط و صرف توافق برای تحقق جرم کفایت می کند (کامبرد، ۱۴۰۱، ص ۷۲۹) مصادیق فوق الاشعار در اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ به عنوان جرایمی عنوان شده که جواز مصادره اموال نامشروع حاصل از آن جرایم تجویز گردیده و لکن آنچه حائز اهمیت است اینکه در اصل ۴۹ در ضمن این جرایم اشاره به سایر موارد غیرمشروع شده است و بنابراین مصادیق مندرج در اصل ۴۹ حصری نبوده و بلکه تمثیلی است و بنابراین اموال نامشروع جرایمی همچون پولشویی، قاچاق انسان، کلاهبرداری، قاچاق کالا و ارز و احتکار و... پس از رسیدگی به اصل جرم، جهت رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی ثروت های ناشی از جرایم اخیرالذکر در صلاحیت دادگاه انقلاب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی می باشد.

بخش چهارم: صلاحیت دادگاه انقلاب

نخستین نهادی که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، دادگاه های انقلاب اسلامی بود. که تاکنون نیز جرایم مهم در صلاحیت آن دادگاهها می باشند. (مهدوی پور، ۱۳۹۵، ص ۲۷۰) مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مصادره در زمره جرایم تعزیری درجه یک قرار داده شده و این به معنای آن است که صدور مجازات مصادره حسب ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری یک و قابل فرجام بودن مجازات مصادره در دیوان عالی کشور است. اما در خصوص مصادره اموال در جرایم اصل ۴۹ ماده ۳ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر داشته: به منظور اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی شورای عالی قضایی موظف شده در مرکز هریک از استان های کشور و شهرستان هایی که لازم بداند شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعاوی مطروحه تعیین نماید. و بند ت از ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مقام بیان صلاحیت دادگاه انقلاب مقرر داشته: سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه می باشد، موید این مطلب می باشد. از آنجاییکه رسیدگی به جرایم اصل ۴۹ قانون



اساسی مطابق ماده ۳ قانون اجرای اصل ۴۹ در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفته، نتیجتاً مرجع قضایی صالح در صدور مجازات مصادره در جرایم موضوع اصل ۴۹ دادگاه انقلاب می باشد. البته صلاحیت دادگاه انقلاب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی صرفاً منحصر به رسیدگی و تعیین تکلیف راجع به اموال نامشروع حاصل از جرایم مذکور در اصل ۴۹ می باشد و رسیدگی به اصل جرایم مذکور در صلاحیت محاکم عمومی است. مطابق ماده ۳ از اصلاحیه آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی مرجع تجدیدنظر از آراء صادره در صورت مصادره اموال دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد.

بند اول: راهکارهای اعتراض به مصادره اموال در جرایم اصل ۴۹

احکام مصادره از محاکم دادگاه انقلاب (ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی) چنانچه قبل از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ صادر شده باشد، قطعی و غیرقابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی می باشد، اما در آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی راهکارهایی جهت اعتراض محکوم علیه یا اقارب وی به احکام مصادره پیش بینی شده است که عبارتند از:

الف: اعمال ماده ۲۹ آیین نامه

مطابق ماده ۲۲ آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی: احکام صادره از هیئت های قضایی و محاکم رسیدگی کننده به پرونده های مربوط به فرامین حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری که تا تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ تنفیذ شده است قطعی و غیرقابل تجدیدنظر (تحت هر عنوانی از قبیل واخواهی، اعاده دادرسی، فرجام خواهی و...) بوده و از هر حیث تابع مقررات و ضوابط حاکم در زمان صدور حکم می باشد. اما ماده ۲۹ آیین نامه مقرر داشته: به منظور رفع ابهام، اشتباه، اجمال، مشکلات مربوط به اجرای احکام و رفع تعارضات احکام صادره که تا تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ قطعیت یافته به شرطی که متضمن لطمه به اساس حکم نباشد، هیاتی مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار با ابلاغ رییس قوه قضاییه در تهران تشکیل می شود که جلسات آن با حضور تمامی اعضا رسمیت یافته و بعد از



استماع اظهارات و گزارشات نهادهای ذینفع نظریه اکثریت اعضای هیئت لازم الاجرا خواهد بود. می توان گفت این ماده ارتباط کامل با ماده ۲۲ آیین نامه دارد. (اختری، کمیلی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۷) مطابق این ماده اگر رای صادره در باب مصادره اموال قبل از مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ باشد و محکوم علیه نسبت به آن اعتراضی داشته باشد در هیئت مزبور بررسی می گردد، ولی آیین نامه مذکور به نحوی نگارش یافته که دارای اشکالاتی از جمله به کاربردن واژه اشتباه در متن ماده ۲۹ که مشخص نیست منظور از اشتباه مربوط به ماهیت احکام صادره است یا به منظور رعایت صحیح مقررات شکلی وضع شده و یا هردو مورد را شامل می گردد. از طرف دیگر به کار بردن عبارت مجمل « به نحوی که به اساس حکم لطمه نزنند» در آیین نامه چندان معلوم نمی باشد که رسیدگی به اعتراض محکوم از جنبه شکلی صورت می پذیرد یا ماهوی؟! باید گفت هدف از صدور حکم یا اجرای آن، برقراری عدالت می باشد و در این راستا اگر حکمی مبنی بر مصادره اموال علیه محکومی قبل از تاریخ مزبور با دلایل و امارات مشخص قانونی بناحق صادر و قطعی شده باشد و محکوم نسبت به آن درخواست اعتراض و تجدیدنظرخواهی نماید می بایست در هیئت موصوف هم از جهت شکلی و ماهوی مورد رسیدگی و بازبینی قرار بگیرد. لذا با توجه به موارد متعدد پیرامون پرونده های موضوع اصل ۴۹ که شعبات با آن مواجه هستند و همچنین رعایت اصل قانونی بودن دادرسی و اجرای احکام، در پاره ای از موارد منجمله در ماده ۲۹ اصلاح آیین نامه ضروری به نظر می رسد.

ب: تجدیدنظرخواهی و اعاده دادرسی

همان طور که در قسمت الف بیان گردید اعتراض و تجدیدنظرخواهی محکوم علیه از آرای صادره که قبل از مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ باشد با هیات موسوم به ماده ۲۹ می باشد و لکن نسبت به آرای که بعد از تاریخ مزبور صادر گردیده است، محدودیت عدم اعتراض و تجدیدنظرخواهی محکوم نسبت به این قبل از احکام برداشته شده و از این رو با توجه به ماده ۳ اصلاحیه آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی شعبی از دادگاه های تجدیدنظر استان تهران و دیوان عالی کشور به عنوان مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه های بدوی



سراسر کشور تعیین می‌گردند. لذا با این اوصاف در فرضی که دادگاه انقلاب شهرستان اهر حکم بر مصادره محکومی را در اجرای اصل ۴۹ صادر می‌نماید، مرجع تجدیدنظر آن حسب ماده ۳ مزبور دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد و محکوم می‌تواند نسبت به حکم صادره تقاضای تجدیدنظرخواهی نموده و در صورت رد تجدیدنظرخواهی نیز می‌تواند از طرق فوق العاده اعتراض به احکام قطعی که اعمال ماده ۴۷۴ و یا ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد استفاده نماید. در حالیکه این موارد در احکام قبل از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ پیش‌بینی نشده است.

بند دوم: صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دعاوی حقوقی اصل ۴۹

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به موضوعی که به آن ارجاع شده است، با همان دادگاه می‌باشد. بدیهی است که با تفکیک صلاحیت‌های مراجع مختلف رسیدگی، امور حقوقی در دادگاه‌های حقوقی، امور جزایی در مراجع کیفری و شکایت از طرز کار و اقدامات ادارات و دستگاه‌های دولتی در دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. (خالقی، ۱۴۰۱، ص ۱۹) در حقیقت صلاحیت دادگاه در رسیدگی به موضوع تابع دعوی مربوطه است. اما در خصوص دعاوی مربوط به اموال نامشروع اصل ۴۹ این موضوع با تغییراتی همراه می‌باشد. در سال ۱۳۷۱ دیوان عالی کشور در یک رای وحدت رویه دادگاه انقلاب را که یک مرجع قضایی کیفری، اختصاصی و بدوی می‌باشد و صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های حقوقی از نوع صلاحیت ذاتی بوده را صالح به رسیدگی به دعاوی حقوقی اصل ۴۹ نموده که رای وحدت رویه تاکنون به اعتبار خود باقی مانده و در رویه قضایی نیز شعب دادگاه حقوقی در صورت مواجه شدن با خواسته حقوقی خواهان که نسبت به اموال مصادره‌ای محکوم در راستای اصل ۴۹ می‌باشد با استناد به رای وحدت رویه مذکور قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی محاکم انقلاب صادر می‌نمایند. بر همین اساس به موجب رای وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ دیوان عالی کشور: احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌



باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می شود. در چنین مواردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود و لو به ادعای خارج بودن آن مال از دارائی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی بر آن حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳ با دادگاه صادرکننده حکم می باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد مطابق اصل ۴۹ قانون اساسی مال را به صاحبش رد می کند و در غیر این صورت به بیت المال می رسد. در رای وحدت رویه موصوف اشخاص ثالث نسبت به هرنوع حقی اعم از دینی یا عینی نسبت به مال مصادره شده داشته باشند علیرغم حقوقی بودن موضوع خواسته دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی بوده و موضوع از صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی خارج می باشد.

بند سوم: بررسی دعاوی اعتراض اشخاص ثالث نسبت به مصادره اموال

اعتراض ثالث اشخاص مطابق ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است: «... شخص ثالث حق دارد به هرگونه رای صادره از دادگاه های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر، اعتراض نماید...» همان طور ملاحظه می شود اعتراض شخص ثالث نسبت به هرگونه رای صادره از دادگاه قابل طرح دانسته شده است. اما در خصوص اموال مصادره شده که اشخاص ثالث نسبت به آن اموال ادعای حقی را می نمایند حکم قضیه متفاوت از ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی می باشد. لذا احکام مصادره صادره از محاکم ویژه اصل ۴۹ که اشخاص ثالث می توانند نسبت به آن طرح دعوی نمایند را می توان در دو بازه زمانی قبل و بعد از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ تقسیم نمود.

الف: احکام صادره قبل از تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۱۰

در مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۶ مطابق فرمان مقام رهبری رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به نماینده ولی فقیه واگذار و بدین ترتیب مقرر شده: احکام صادره پس از تایید نماینده مقام رهبری قطعی و لازم الاجرا می باشد. از آنجایی که ماده ۲۲ آیین نامه اصل ۴۹



احکام صادره از هیات‌های قضایی و محاکم رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مربوط به فرامین حضرت امام (ره) و مقام رهبری که تا تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۱۰ تنفیذ شده است قطعی و غیرقابل تجدیدنظر از هر حیث دانسته است. سوال اصلی اینکه آیا اعتراض ثالث نیز مشمول ماده ۲۲ آیین‌نامه می‌باشد؟ به باور برخی اعتراض ثالث نسبت به احکام صادره از دادگاه اصل ۴۹ که قبل از مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ صادر شده باشد، امکان‌پذیر نمی‌باشد چرا که به صراحت ماده ۲۲ آیین‌نامه فوق‌الذکر احکام صادره تا بازه زمانی مشخص از هر حیث قطعی می‌باشد. اما به نظر می‌رسد مفاده ماده ۲۲ آیین‌نامه و تاریخ تعیین شده در آن صرفاً در خصوص محکوم‌علیه یا ورثه او نافذ بوده و مشمول حق اعتراض ثالث نسبت به اموال مصادره شده مطابق اصل ۴۹ قانون اساسی نمی‌باشد (اختری، کمیلی، پیشین، ص ۱۳۳) لذا هر شخص ثالثی که نسبت به صدور حکم مصادره ادعای حقی نماید ولو اینکه دادنامه معترض‌عنه قبل از تاریخ تعیین شده در ماده ۲۲ (۱۳۷۹/۳/۱۰) صادر شده باشد می‌تواند مبادرت به طرح دعوی اعتراض ثالث نماید. نتیجتاً احکام قطعی صادره قبل از مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ مشمول اعتراض ثالث اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی نمی‌باشند.

ب: احکام صادره بعد از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰

بعد از نگارش آیین‌نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ در سال ۱۳۸۰ و اصلاحیه‌های بعدی آن، رسیدگی به پرونده‌های مربوط به اصل ۴۹ مطابق این آیین‌نامه انجام می‌پذیرد. در موضوع اعتراض ثالث نسبت به احکام صادره پس از تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۰ هر کس مدعی حقی باشد می‌تواند دادخواست اعتراض ثالث را به مرجع صادرکننده حکم قطعی که دادگاه انقلاب می‌باشد ارایه نماید و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث در پرونده‌های ویژه اصل ۴۹ مطابق قواعد عمومی و تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما در این خصوص اعتراض ثالث اشخاص نسبت به احکام مصادره یا تملیکی از دادگاه اصل ۴۹ محدودیت‌هایی اعمال‌گردیده که پذیرش مرور زمان در این دسته از دعاوی از جمله آن محدودیت‌ها می‌باشد.



بخش پنجم: پذیرش مرور زمان در دعاوی اشخاص ثالث در احکام مصادره اصل ۴۹

قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص رای مورد اعتراض شخص ثالث از این نظر که آیا لازم است قطعی باشد یا رای غیرقطعی هم قابل اعتراض شخص ثالث است، تصریحی ندارد. در این قانون رای غیرقطعی قابل اعتراض شخص ثالث نمی باشد و اعتراض شخص ثالث مختص به به رای قطعی می باشد. (حسن زاده، ۱۴۰۲، ص ۱۴۵) به موجب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی: اگر در خصوص دعوی رای صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رای شده است، به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به آن رای اعتراض نماید. در این ماده در حکم صادره مورد اعتراض به حقوق شخص ثالث تعرض شده است که برای جبران آن به وی حق داده شده است، نسبت به آن اعتراض نماید. (حیاتی، ۱۳۹۹، ص ۵۷۸) و اعتراض معترض ثالث نسبت به آراء قطعی صادره از دادگاه ها مقید به مهلت زمانی نشده است، بنابراین شخص معترض ثالث می تواند هر زمان بخواهد اعتراض نماید. اما در خصوص مهلت اعتراض به احکام مصادره در اصل ۴۹ برای اعتراض ثالث اشخاص ثالث مهلت مقرر شده است. معترض ثالثی که از احکام مصادره محاکم دادگاه انقلاب (ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی) متضرر شده است، برای استیفاء حقوق خود باید به این مساله توجه داشته باشد که حسب پیشنهاد ستاد نظارت و پیگیری پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی راجع به برقراری مرور زمان نسبت به دعاوی اشخاص ثالث نسبت به احکام مصادره ای یا تملیکی موضوع رای وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۷۱/۱۲/۲ مقرر گردیده: دعاوی اشخاص ثالث اعم از حقیقی یا حقوقی که متصرف ملک مورد ادعا نبوده اند و از تاریخ صدور حکم قطعی مصادره یا تملیک بیش از ده سال سپری شده باشد به هیچ عنوان قابل استماع نخواهد بود و ادعای حق اشخاصی که متصرف ملک مورد ادعا می باشند به روال گذشته بدون اعمال محدودیت زمانی فوق رسیدگی خواهد شد. در رویه قضایی نیز بخشنامه فوق توسط شعبات دادگاه اصل ۴۹ رعایت



می‌گردد، نکته حائز اهمیت اینکه بخشنامه جزء منابع اصلی یا فرعی حقوق نبوده و استناد به آن نیز به نظر صحیح نمی‌باشد. همچنین مشخص نیست مدت ده ساله که در بخشنامه فوق الاشعار مبنای مرور زمان طرح دعوی واقع شده بر چه معیاری استوار می‌باشد؟ از طرف دیگر صدور بخشنامه می‌بایست مغایر با قانون نباشد که در مانحن فیه بخشنامه پیش گفته مغایر با قانون آیین دادرسی مدنی بوده که بحث مرور زمان در آن قانون را منتفی دانسته است. لذا انتظار دارد تدوین کنندگان قوانین و آیین نامه‌های مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی با اهتمام ویژه نسبت به این مسائل تدبیر و تمهیدگری نمایند و در صدد اصلاح موارد برآیند.

بخش ششم: چالش‌های حقوقی در فرآیند مصادره اموال

قانون اساسی در اصل ۴۷ مشروعیت مالکیت اشخاص را به عنوان یک اصل به رسمیت شناخته و مصادره اموال در موارد استثنائی در مورد ثروت‌های نامشروع به کار گرفته شده است. این اصل به لحاظ رعایت حقوق افراد در فرآیند دادرسی و حفظ مالکیت خصوصی اهمیت دارد. به همین سبب چالش‌های حقوقی در این مبحث وجود دارد که به نظر مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ابهام در گستره اموال نامشروع

واژه نامشروع از نظر لغوی یعنی خلاف قوانین شرع بودن است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۷) در مباحث فقهی و بر مبنای قاعده اکل مال به باطل، نامشروع به معنی باطل است. باطل به معنای نابودی و ناپایداری و ضد حق است هرچیزی که حق نباشد باطل خواهد بود. (شاکری، البوعلی، ۱۳۹۶، ۱۰۶) در تعریف ساده اموال نامشروع به معنای اموالی که طریق به دست آوردن آنها برخلاف شرع باشد، اشاره می‌نماید. در واقع می‌توان گفت هرگونه اموالی که برخلاف مقررات قانونی جاری کشور یا ضوابط شرعی به دست آمده باشد در زمره اموال نامشروع قرار می‌گیرد. ماده ۱۹ قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۹۸ برای اولین بار اموال نامشروع را تعریف نموده است. گفتنی است



تفاوت اساسی میان دو اصطلاح تحصیل مال نامشروع و تحصیل نامشروع مال آن است که اولی به مال حاصل از ارتکاب جرم نظر دارد، بدون آنکه خود مستقلاً عنوان مجرمانه باشد ولی دومی عنوان مجرمانه مستقلاً است. می توان گفت در اولی مال الزاماً نامشروع است و در دومی نفس مال نامشروع نیست بلکه به اعتبار طریق تحصیل نامشروع تلقی می گردد. (رحمدل، ۱۳۹۶، ۸۹) یکی از اساسی ترین چالش ها در اموال نامشروع ابهام در تشخیص و تعیین مصادیق این اموال است. در اصل ۴۹ به برخی از مصادیق اشاره شده اما این موارد حصری نیست و با عبارت کلی سایر موارد نامشروع تکمیل شده است. که همین کلیت در عمل موجب بروز ابهامات و اختلاف نظرهای تفسیری متعدد شده که اجرای دقیق قانون را با دشواری مواجه می سازد. از طرف دیگر قانونگذار تعریف جامع و مانعی از نامشروع ارایه نکرده است و این عدم ارایه تعریف متقن باعث تداخل با مفومی همچون مال حلال اما مشکوک می گردد چراکه یک ثروت به دست آمده ممکن است مستقیماً از رفتار مجرمانه ناشی نشده باشد امام دارای منشاء مشکوک باشد و با توجه به اینکه در فقه اسلام اصل بر حلال بودن ثروت و کسب می باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که این امر بار اثبات سنگینی را جهت کشف اموال نامشروع بر عهده دستگاه قضایی خواهد گذاشت. و در صورت عدم موفقیت یا کندی در برخورد با مصادیق آشکار گردد منجر به تضعیف اعتماد عمومی که از ارکان تشکیل دهنده حاکمیت می باشد، خواهد شد و فرصتی مناسب برای مفسدین را برای فرار از چنگال عدالت را فراهم خواهد ساخت.

۲- عدول از اصل برائت

حاکمیت اصل برائت در حقوق کیفری به عنوان یک اصل پذیرفته شده ولی این اصل مانند هر اصل حقوقی دیگر استثنایزیر است اگرچه عدالت حقوقی اقتضا می نماید که در صورت عدم وجود دلیل برائت و بی گناهی متهم مورد حکم قرار گیرد، ولی در موارد خاصی که وجود قرائنی ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می کند مصالح عمومی و عدالت حقوقی ایجاب می نماید که اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شناخته شود. (بیگی، علی قلی وند،



۱۳۹۳، ۱) از جدیدترین موارد تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت موارد تحصیل ثروت های مشکوک است. از آنجا که امروزه یکی از راههای قانونی جلوه دادن ثروت های نامشروع دست زدن به تطهیر پول یا پول شویی است و ثروت های حرام ناشی از جرایم و عملیات نامشروع از این طریق به شکل های خاصی به بازار قانونی تزریق شده و در نتیجه، آثار فعالیت های غیرقانونی و مجرمانه این ثروت ها محو می گردد. (شمس ناتری، ۱۳۹۰، ۲۹۵) مجرمان یقه سفید به دلیل حفظ منافع مالی فراوان خویش از یک سو و پنهان نمودن رد و نشان خود و از بین بردن ادله و آثار جرم، فرآیند کشف و تعقیب جرم را با چالش های اساسی مواجه می نمایند که در برخی موارد منجر به حاکمیت اماره مجرمیت در رسیدگی به این جرایم شده است. در رسیدگی به اموال نامشروع جرایم موضوع اصل ۴۹ نیز هرچند ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ صراحتاً مقرر نموده: دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود، لکن قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۹۸ فرض مجرمیت متهم را حاکم دانسته است. که این دو مقرر در تضاد هم هستند که یکی از معضلات قانون نویسی می باشد. به موجب تبصره ۳ از ماده یک این قانون: «کلیه کسانی که که به تشخیص دادستان موضوع ماده ۱۸ این قانون ظن قوی در تحصیل اموال نامشروع به وسیله آنان با سوءاستفاده از مقام و موقعیت افراد مشمول این ماده وجود دارد، مشمول احکام این بخش هستند. افزون بر آن ماده ۱۸ از قانون فوق مقرر داشته: در صورتی که پس از بررسی های لازم مطابق گزارشات مستند و یا بر اساس دلایل و قرائن، دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان تحصیل مال نامشروع از سوی اشخاص موضوع ماده ۱۶ این قانون و تبصره های آن را احراز کند از دادگاه موضوع این قانون درخواست می نماید. مجرمان یقه سفید به دلیل حفظ منافع مالی فراوان خویش از یک سو و پنهان نمودن رد و نشان خود و از بین بردن ادله و آثار جرم، فرآیند کشف و تعقیب جرم را با چالش های اساسی مواجه می نمایند که حتی در برخی موارد منجر به حاکمیت اماره مجرمیت در رسیدگی به جرایم اقتصادی شده است. (ضیائی چاهگاهی و دیگران، ۱۳۹۹، ۳۰۶) دربند الف از ماده ۱۳ دستور العمل اجرای قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب



۹۹/۱۰/۱۶ در خصوص اقدام دادستان نسبت به اموال نامشروع مقرر داشته : دادستان شخص مشمول را دعوت و در صورت حضور چنانچه با ارایه دلایل، مشروع بودن اموال موضوع قانون به اثبات برسد، دستور بایگانی شدن پرونده را صادر می نماید. یعنی در وهله اول اماره مجرمیت بر اصل براءت حاکم گردیده و متهم می بایست جنبه مشروع بودن اموال را اثبات نماید و در صورت عدم اثبات از طرف او مجرمیت نامبرده احراز می گردد که همه این موارد حکایت از تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت و زایل شدن آن را دارد که اصل را بر مجرمیت متهم بنا نهاده است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

انسان نسبت به اموال و دارایی خویش حق مالکیت دارد و دین اسلام و قانونگذاری نظام جمهوری اسلامی هم در قانون اساسی و هم سایر قوانین نسبت به این امر هم تاکید نموده است. قاعده الناس مسلطون علی اموالهم نیز موید این مطلب می باشد لکن در پاره ای از موارد به حکم قانون افراد به واسطه اقدامات مجرمانه از حق مالکیت قانونی محروم می گردند. از جمله مجازات هایی که افراد را از حق مالکیت خویش محروم می نماید مصادره در جرایم اصل ۴۹ می باشد، می توان گفت منظور از مصادره اموال در اصل ۴۹ صرفاً مصادره اموال ناشی از جرایم مندرج در آن می باشد و صدور حکم به مصادره کل اموال را در بر نمی گیرد. مصادره اموال بر اساس اصل ۴۹ هرچند می تواند ابزاری موثر برای مبارزه با فساد باشد اما می بایست با شفافیت، احترام به حقوق شهروندی انجام پذیرد. ساز و کارهای مندرج در قانون نحوه اصل ۴۹ و آیین نامه آن در باب مصادره اموال به نظر می رسد به صورت تخصصی و کارشناسی نگارش نیافته که این امر نیازمند اصلاح می باشد. وجود بخشنامه های متعدد و دستورالعمل های مختلف نیز بر این امر افزوده است. و به عنوان نمونه چنانچه در پرونده های مفاسد اقتصادی موضوع از مصادیق اصل ۴۹ قانون اساسی تشخیص داده شد، موضوع بلافاصله جهت رسیدگی قانونی و صدور احکام مقتضی به دادگاه ویژه گزارش گردد. البته چنانچه ثابت شود محکومان جهت فرار از مجازات مصادره، اموال حاصل از جرم را با اقدامات به ظاهر قانونی به



نام اشخاص ثالث انتقال داده و یا در محل و مکان های دیگری مبادرت به سرمایه گذاری بنام خود یا دیگران نماید در این خصوص نیز مصادره اموال امکان پذیر می باشد. به نظر می رسد مجازات مصادره اگر در نظام کیفری ایران جای خود را بیابد و در جرایم اقتصادی و مالی در غیر اموال اصل ۴۹ نیز مورد استفاده واقع گردد می تواند نقش بسزایی در پیشگیری از ارتکاب جرایم ایجاد نماید و شخص مجرم به واسطه تشویش و اضطرابی که از مجازات مصادره اموال خواهد داشت و با این اعتقاد که اگر مرتکب جرم گردد، دستگاه قانون اورا از مالکیت خویش محروم خواهد کرد، مجرم را بصورت بالقوه از ارتکاب جرم باز می دارد.

از طرف دیگر چنانچه گفته شد مجازات مصادره اموال که در اصل ۴۹ پیش بینی شده، بیشتر ناظر بر جرایم اقتصادی می باشد که در آن جرایم گردش مالی فراوانی دیده می شود و این گردش مالی که به نفع بیت المال مصادره می گردد می تواند با مدیریت صحیح و زیربنایی منجر به ایجاد زیرساخت ها، ایجاد اشتغال، مبارزه با فقر اقتصادی، ایجاد مراکز آموزشی در نقاط مختلف کشور مخصوصاً در مناطق محروم و طرح های مختلف اقتصادی دیگر را شامل گردد. می توان گفت مصادره اموال با رعایت مصلحت عموم می باشد و در صدور احکام مصادره باید نهایت دقت و وسواس خرج داد تا ضرری متوجه حقوق عامه نگردد چرا که در صورت صدور ناصواب حکم مصادره این اقدام موجب از بین رفتن یا کاهش اعتماد مردم به سیستم قضایی و سایر دستگاه های دولتی می گردد که به نوبه خود باعث خروج مردم از سرمایه گذاری های مولد شده و به جای اینکه مردم سرمایه خود را در جهت تولید و رونق شکوفایی اقتصادی به کار برند مبادرت به سرمایه گذاریهای پنهانی از قبیل خرید طلا یا ارزهای خارجی و... می نمایند. بنابراین این نوع مجازات در اصل ۴۹ افزون بر پیشگیری از جرایم، مجازات مرتکب، می تواند منشأ خیرات و براکات متعددی را برای خدمت رسانی به اقشار مختلف مردم فراهم نماید.



پیشنهادهای

۱- با بهره گیری از افراد نخبه دانشگاهی و قضات باتجربه دادگاه های اصل ۴۹ و بهره مندی از اسناد و کنوانسیون های بین المللی می توان در این راستا اقدام به تدوین قانون و در صورت لزوم آیین نامه ای جامع و مانع در راستای صیانت از حقوق بیت المال در پرتو اصل ۴۹ قانون اساسی گام برداشت.

۲- از قوه قضائیه در راستای اجرای اصل ۵۶ قانون اساسی که صیانت از حقوق عامه از وظایف آن قوه دانسته شده است و بیت المال مسلمین نیز جزئی از حقوق عامه به شمار می آید انتظار دارد که با تشکیل کارگروهی ویژه نظارت و اهتمام مقتضی نسبت به اموال نامشروع ناشی از جرایم مندرج در اصل ۴۹ داشته باشد.

۳- اختصاص شعب ویژه در دادسرا، دادگاه های بدوی، تجدیدنظر، اجرای احکام و دیوان عالی کشور که تسلط لازم به قوانین و آیین نامه های اصل ۴۹ را داشته باشند و آراء مصادره صادره در اموال نامشروع اصل ۴۹ توسط واحد اجرای احکام با قاطعیت اجرا گردد که این امر افزون بر اجرای حکم، موجب پیشگیری کیفی از ارتکاب این گونه جرایم را نیز به همراه خواهد داشت.

۴- در راستای سیاست جنایی مشارکتی، زمینه برای مشارکت سازمان های مردم نهاد پیرامون شناسایی، اعلام گزارش و سایر موارد کشف و تعقیب نسبت به اموال نامشروع جرایم مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی فراهم گردد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱- جعفری دولت آبادی، عباس، ۱۳۹۴، ضبط اموال و شرایط آن در قراردادهای تامین کیفری، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۲

۲- سیمائی، حسین، قلمرو مالکیت خصوصی و حکم مصادره اموال از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۹۶

۳- ابراهیمیان، دیو سالار، ذکائیان، مبانی فقهی مصادره اموال توسط ستاد اجرایی فرمان امام خمینی، ۱۴۰۱، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره ۵

۴- عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر

۵- اردبیلی، محمد علی، ۱۴۰۲، حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان

۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم - الدار الشامیه، لبنان - سوریه

۷- آهنگری، چهکندی نژاد، رضوی، محمد، علی، محمد، ۱۴۰۰، تحلیل مصادره اموال ناشی از ارتکاب جرم با تاکید بر اصل ۴۹ قانون اساسی، فصلنامه علمی کاراگاه، دوره ۱۵، شماره ۵۶

۸- اختری، کمیلی، سجاد، غلامرضا، ۱۳۹۷، اعتراض به تصمیمات صادره در پرونده های ویژه اصل ۴۹، چاپ اول، تهران، انتشارات حقوق یار

۹- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۰، تحریر الوسیله، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



- ۱۰- کامفرد، بهداد، ۱۴۰۱، دوره پیشرفته حقوق جزا عمومی و اختصاصی، قم، انتشارات پژوهش
- ۱۱- ابن منظور، محمد، ۱۴۰۵، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء
- ۱۲- ایزیدی فرد، دهکلانی، بابانیا، علی اکبر، محمد، فاطمه، ۱۳۹۳، ماهیت تقاص و آثار حقوقی آن، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره یکم، سال چهل و هفتم
- ۱۳- شمس ناتری، محمدابراهیم، ۱۳۹۸، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- ۱۴- پوربافرانی، حسن، ۱۴۰۱، حقوق جزای عمومی، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان
- ۱۵- عزیزالهی، حجت، ۱۳۹۹، سیرتاریخی تقنین مجازات مصادره اموال، فصلنامه علمی ترویجی دین و قانون، شماره ۲۹
- ۱۶- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۹، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر میزان
- ۱۷- خالقی، علی، ۱۴۰۱، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش
- ۱۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۲، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۹- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، صحیفه امام، تهران، انتشارات تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۲۰- رزمان، علی، ۱۳۹۷، خلاءهای قانونی ضبط و مصادره اموال در حقوق جزای ایران، تهران، انتشارات قانون یار
- ۲۱- وزین کریمیان، محمد، ۱۳۷۴، سرپرستی و مصادره اموال در جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران



- ۲۲- بالوی، بیات کیمتکی، زارع مهدیه، مهدی، مهناز، مرجان، ۱۳۹۹، حکم حکومتی و مصلحت عمومی، مجله پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره دوم، تهران
- ۲۳- حسن زاده، مهدی، ۱۴۰۲، بررسی وضعیت قطعی بودن رای و مهلت اعتراض شخص ثالث، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۱، تهران
- ۲۴- رضوی، سید بهروز، ۱۴۰۳، محشای کاربردی قوانین و مقررات راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی، تهران، انتشارات دادآور
- ۲۵- رحمدل، منصور، ۱۳۹۶، مطالعه تطبیقی تحصیل مال نامشروع و تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلام و غرب، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال چهارم، شماره سوم، تهران
- ۲۶- شاکری، البوعلی، ابوالحسن، امیر، ۱۳۹۶، تحلیلی نوین از جرم تحصیل مال نامشروع در حقوق ایران، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۷، تهران
- ۲۷- جعفری لنگرودی، جعفر، ۱۳۸۱، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۲۸- بیگی، علی قلی وند، جمال، عمران، ۱۳۹۳، مصادیق تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در حقوق کیفری ایران با نگرشی تطبیقی بر اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مراغه
- ۲۹- ضیائی چاهگاهی، جمشیدی، آشوری، سید یاسر، علیرضا، محمد، ۱۴۰۱، افتراقی شدن دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی؛ مبانی، ضرورت و ضوابط، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹، تهران
- ۳۰- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۹۰، علوم جنایی مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت
- ۳۱- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۹، تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی